

بسم الله الرحمن الرحيم

تدبر در قرآن

سوره مبارکه بلد

استاد ضرابی اردیبهشت ۱۴۰۰

جلسه پنجم ۱۴۰۰/۱/۲۸

آیات شریفه: « وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا هُمْ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ (۱۹) عَلَيْهِمْ نَارٌ مُّؤَصَّدَةٌ (۲۰) - و کسانی که به آیات ما کافر شدند، اهل نحوست و شقاوت هستند (۱۹) بر آنان آتشی سرپوشیده احاطه دارد (۲۰) »

عنوان: یمن و سعادت یا شؤم و نکبت

کلمه «مشئمه» از ماده «شؤم» در مقابل یمن به کار می‌رود «اصحاب میمنه» دارندگان یمن و سعادت‌اند، و در مقابل آنان، «اصحاب مشئمه» هستند، که دارندگان شقاوت می‌باشند.

« و الذين كفروا بآياتنا هم اصحاب المشئمه - و کسانی که به آیات ما کافر شدند، اهل نحوست و شقاوت هستند ».

البته در کتاب خدا، کفر بر پنج گونه است یکی از آنها کفرِ انکار [حقّ تعالی است و این انکار ، خود بر دو گونه است و کفرِ ناشی از ترك آنچه خداوند به انجام آن فرمان داده است و کفرِ برائت و کفرِ نعمتها (الكُفْرُ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَلَى خَمْسَةِ أَوْجُهٍ :فَمِنْهَا كُفْرُ الْجُحُودِ ، و الْجُحُودُ عَلَى وَجْهَيْنِ ، و الْكُفْرُ بِتَرْكِ مَا أَمَرَ اللَّهُ ، و كُفْرُ الْبِرَاءَةِ ، و كُفْرُ النَّعَمِ...- امام صادق علیه السلام ،الكافي : ۳۸۹/۲ - ۱/۳۹۱)

«أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ» : به اصحاب دست چپ نیز گفته می‌شود که آنها را از جانب چپ عرش به جهنم می‌برند، و از آن جهت اهل شامت و نکبت‌اند که با انکار آیات الهی و بی‌اعتنایی به بردگان، یتیمان و مسکینان از آن‌ها هیچ‌گونه دستگیری ننموده و خدمتی ارائه نکرده‌اند و نه تنها صبر و ترحمی در راه خیر نداشته‌اند بلکه حقوق بسیاری را ضایع نموده، ستمکاری بسیار نموده‌اند که البته در آخرت گرفتار فرجام شوم و نکبت بار اعمال خود می‌گردند. «إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُوءُوا وُجُوهَكُمْ - اگر نیکی و احسان کردید به خود کرده‌اید و اگر بدی و ستم کردید باز به خود کرده‌اید. و آن‌گاه که وقت شما فرا رسيد اثر بیچارگی و خوف و اندوه بر رخسار شما نمایان گردد.» (اسراء/۷)

هر که او از خود بکلی و نرست	نایدش درّی از این دریا بدست
خود محبت فارغ از ما و من است	هر که او را دوست خود را دشمنست

عنوان: آن سوی انکار آیه‌ها

امام علی علیه السلام فرمود: « هُمُ الْكَافِرُ لِذُنْيَاهُ ، وَ سَعْيُهُ لِعَاجِلَتِهِ ، وَ غَايَتُهُ شَهْوَتُهُ - هَمٌّ وَ غَمٌّ كَافِرٌ لِلدُّنْيَا اَوْسَتْ وَ كُوشَشَ اَوْ لِلدُّنْيَا كُوشَشَ وَ مَقْصِدُ شَهْوَتِهِ مِثْلُ شَهْوَتِهِ » (غرر الحکم، ج ۱، ص ۱۲۰)

به همین خاطر به صفاتی مبتلا می‌شود که از جمله آنها حيله‌گری، بی‌رحمی و خیانت، نادانی و فرومایگی است. حضرت امیر (علیه السلام) فرمود: « الْكَافِرُ خَبٌّ لَّئِيمٌ ، خَوْوُنٌ ، مَغْرُورٌ بَجَهْلِهِ ، مَغْبُورٌ - كَافِرٌ ، دَغْلَكَارٌ ، فَرْوَمَايَه ، خِيَانَتٌ ، فَرِيفْتَه نَادَانِي خَوِيش وَ بَاَزَنْدَه اَسْت.» و نیز فرمود: «الْكَافِرُ خَبٌّ ضَبٌّ جَافٍ خَائِنٌ- كَافِرٌ نِيرَنگ بَاز ، حِيلَه گَر ، بِي رَحْم وَ خِيَانَت كَار اَسْت.» (غرر الحکم : ۱۹۰۰)

همه آنچه را کافر برای خود فراهم نموده پس از مرگ با چهره حقیقی اش ملاقات می‌کند. «وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَ لَا يَظْلُمُ رَبُّكَ أَحَدًا - و آنچه کرده‌اند را در برابر خود حاضر می‌یابند و خداوندگار تو به هیچ کس ستم نمی‌کند» (سوره کهف/۴۹)

رعایت تناسب در مورد کیفرهای دنیوی و اخروی، رابطه این همانی است و این همان تناسب مطرح شده میان عمل و جزای آن در آیات قرآن کریم است که می‌گوید: وقتی پاداش انسان، خود کرده‌های خود اوست و احدی در آن دخالت نداشته است، دیگر ظلم معنا ندارد.

جهان را خداوند در خدمت انسان قرار داده تا او را به سرچشمه حیات برساند؛ «وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» (نحل/۱۲) اما انسان با نادانی، کوردلی، غفلت و شک، همه را بر سر خود آوار می‌کند.

هر که اندر عشق یابد زندگی کفر باشد پیش او جز بندگی

عنوان: حقیقت و سبب واقعی کفر چیست؟

امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) فرمودند آنچه در آینه‌ی عمل مؤمن دیده می‌شود، تسلیم و یقین اوست و آنچه در آینه‌ی عمل کافر مشاهده می‌شود، انکار و سرکشی اوست.

روح عمل اهمیت دارد که منطبق بر روح بندگی و تسلیم خدا هست یا نه؛ اگر بود، ایمان و اگر نبود، کفر است. مهم این است که چه اعتقاد و معرفتی باعث و انگیزه‌ی عمل شده است و کسی که حق را شناخته است، از سر اطاعت پروردگار عمل می‌کند، یا بنای عصیان و نافرمانی دارد.

امام صادق (علیه‌السلام) می‌فرمایند: «مَعْنَى الْكُفْرِ كُلُّ مَعْصِيَةٍ عُصِيَ اللَّهُ بِهَا بِجَهَةِ الْجَدِّ وَالْإِنْكَارِ وَالْإِسْتِخْفَافِ وَالتَّهَؤُنِ فِي كُلِّ مَا دَقَّ وَجَلَّ - منظور از کفر هر معصیتی است که از روی جحد و انکار و سبک شمردن و خوار انگاشتن در هر مورد کوچک یا بزرگی انجام شود.» (تحف العقول، ص ۳۴۴)

حقیقت کفر این است که شخص، روح بندگی و اطاعت از خداوند را نداشته باشد. بنابراین اگر این اطاعت نکردن، به جهت عدم تسلیم و حالت انکار یا سبک شمردن ربوبیت و مولویت خدای متعال باشد، سبب کفر می‌شود.

امام صادق (علیه السلام) می فرمایند: إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ فَرَضَ فَرَائِضَ مُوجِبَاتٍ عَلَى الْعِبَادِ. فَمَنْ تَرَكَ فَرِيضَةً مِنَ الْمُوجِبَاتِ فَلَمْ يَعْمَلْ بِهَا وَ جَدَّهَا كَانَ كَافِرًا... - خدای عزوجل فرائضی را بر بندگان واجب ساخته است که اگر کسی به یکی از آنها عمل نکند و انکار نماید، کافر است... «(اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الکفر، ح (۱)

از این رو امام زین العابدین (علیه السلام) در دعای سحرهای ماه مبارک رمضان عرضه می دارند: «إِلَهِي لَمْ أَغْصِكَ حِينَ عَصَيْتُكَ وَ أَنَا بِرُبُوبِيَّتِكَ جَاحِدٌ وَ لَا بِأَمْرِكَ مُسْتَخَفٌّ... وَ لَا لَوْعِيدِكَ مُتَهَاوِنٌ وَلَكِنْ خَطِيئَةٌ عَرَضَتْ وَ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي وَ غَلَبَنِي هَوَايَ...- خدایا، تو را نافرمانی نکردم در حالی که منکر ربوبیت تو بوده و یا فرمان تو را سبک شمرده باشم... . و یا تهدید تو را چیزی حساب نکرده باشم؛ ولیکن یک خطایی پیش آمد و نفسم آن را برایم (زیبا) جلوه داد و هوای نفس من بر من غلبه نمود....» (دعای ابوحمزه ثمالی)

[https:// montazar.net](https://montazar.net)

در دیده تویی، وگرنه جیحون کنمش
از تن به هزار حيله بیرون کنمش

دل جای توشد، و گرنه پر خون کنمش
امید وصال تست جان را ورنه

عنوان: چگونگی خروج از ایمان

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : «أَدْنَى الْكُفْرِ أَنْ يَسْمَعَ الرَّجُلُ عَنْ أَخِيهِ الْكَلِمَةَ فَيَحْفَظَهَا عَلَيْهِ يُرِيدُ أَنْ يَفْضَحَهَا بِهَا ، أُولَئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ - کمترین درجه کفر این است که آدمی از برادر خود سخنی بشنود و آن را نگه دارد تا [روزی] با آن رسوایش گرداند؛ اینان از خیر و خوبی بی نصیبند. « (بحار: ۱۱۲/۲۷۶/۷۸)

امام صادق (علیه السلام) می فرمایند: «... فَكُلُّ مَعْصِيَةٍ مِنَ الْمَعَاصِي الْكِبَارِ فَعَلَهَا فَاعِلٌ أَوْ دَخَلَ فِيهَا دَاخِلٌ بِجَهَةِ اللَّذَّةِ وَ الشَّهْوَةِ وَ الشَّوْقِ الْغَالِبِ ... - هر گناهی از گناهان بزرگ است که کسی مرتکب شود یا به خاطر لذت و شهوت و شوق شدید داخل آن گردد. چنین گناهی فسق است و انجام دهنده آن فاسق و به جهت همین فسق، خارج از ایمان است. حال اگر معصیت خود را ادامه دهد تا به حدّ

بی اعتنایی و سبک شمردن برسد، چنین کسی به خاطر بی اعتنایی و سبک شمردنش کافر می گردد. « (تحف العقول، ص ۳۴۵)

کفر از ابعاد مختلفی از زشتی ها و پلیدی های وجود انسان تغذیه می کند؛ از این نظر ستون های چهارگانه متفاوتی را امام علی علیه السلام می شمارند: « الْكُفْرُ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمَ : عَلَى التَّعَمُّقِ ، وَ التَّنَازُعِ ، وَ الزَّيْغِ ، وَ الشَّقَاقِ ... - کفر بر چهار ستون استوار است: بر تند روی و ستیزه گری و کژی و عناد؛ زیرا، کسی که تندرو باشد، به حق باز نگردد و آن که از روی نادانی ستیزه گری بسیار کند، کوردلی او از دیدن حق، پایدار ماند و آن که [از راه حق] منحرف شود، نیک در نظرش بد و بد در نظرش نیک جلوه کند و مست گمراهی شود و آن که دشمنی و عناد ورزد، راههایش بر او ناهموار و کارش بر او، دشوار شود و راه خروجش [از گمراهی] بر او، تنگ گردد. « (حکمت ۳۱ نهج البلاغه)

و نیز فرماید: « بُنِيَ الْكُفْرُ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمَ : الْفِسْقُ ، وَ الْغُلُوُّ ، وَ الشَّكُّ ، وَ الشُّبْهَةُ - کفر، بر چهار ستون استوار است: بیرون شدن از فرمان [خدا]، غلو [در دین]، شك و شبهه. « (کافی/ج ۲ ص ۳۹۱)

و دیگر گاه هم فرموده است: « بُنِيَ الْكُفْرُ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمَ : عَلَى الْجَفَاءِ ، وَ الْعَمَى ، وَ الْعَفْلَةِ ، وَ الشَّكِّ ... - کفر، بر چهار پایه استوار است: بر نادانی، کوردلی، غفلت و شك. زیرا کسی که نادان باشد، حق را كوچك شمارد و آشکارا دم از باطل زند و با دانایان دشمنی ورزد و بر گناه بزرگ پای فشرده. و کسی که کوردل باشد، یاد خدا را به فراموشی سپارد و از گمان پیروی کند و بدون توبه و زاری، طالب آمرزش باشد. و کسی که غافل باشد از راه راست منحرف شود و آرزوها او را بفریبد و دریغ و پشیمانی فرایش گیرد و از جانب خداوند چیزی برای او رقم خورد که گمانش را هم نمی کرد و کسی که از فرمان خدا سرکشی کند، دستخوش شك شود ... « (کنز العمال : ۴۴۲۱۶)

از امام صادق (ع) است. که: « ... أَصُولُ الْكُفْرِ ثَلَاثَةٌ الْحِرْصُ وَ الْإِسْتِكْبَارُ وَ الْحَسَدُ؛ فَأَمَّا الْحِرْصُ ... - امام صادق (ع) فرمود: اساس کفر سه چیز است؛ حرص، استکبار، و حسادت ورزیدن؛ حرص باعث شد تا حضرت آدم (ع) پس از نهی از خوردن میوه درخت ممنوعه به سراغ آن برود، اما استکبار سبب شد تا

ابلیس پس از امر به سجده آدم از آن سرپیچی کند، و حسد سبب قتل یکی از فرزندان آدم به دست دیگری شد. انسان متکبر برخورد تحقیرآمیز با مردم دارد و حق را این گونه زیر پا می‌گذارد. « (کافی، ج ۲، ص ۲۸۹)

امام صادق (ع) می‌فرماید: «الْكِبَرُ أَنْ تَغْمِصَ النَّاسَ وَتُسَفِّهَ الْحَقَّ - تکبر، این است که مردم را تحقیر کنی و حق را خوار شماری.» (الکافی، ج ۲، ص ۳۱۰)

امام حسن مجتبی (ع) توضیح می‌دهد: «تکبر که به سبب آن دین از بین می‌رود و به واسطه آن، ابلیس، مورد لعنت قرار گرفت. حرص که دشمن جان آدمی است و به واسطه آن آدم از بهشت خارج شد. حسد که سر رشته بدی‌ها است و به واسطه آن قابیل، هابیل را کشت.» (بحارالانوار، ج ۷۵ ص ۱۱۱)

امام کاظم (ع) نیز در تاثیر تواضع در رفعت و تکبر در ذلت می‌فرماید: «إِنَّ الزَّرْعَ يَنْبُتُ فِي السَّهْلِ وَلَا يَنْبُتُ فِي الصَّفَا فَكَذَلِكَ الْحِكْمَةُ تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَوَاضِعِ وَلَا تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَكَبِّرِ الْجَبَّارِ، لِأَنَّ اللَّهَ جَعَلَ التَّوَّاضِعَ آلَةَ الْعَقْلِ وَجَعَلَ التَّكَبُّرَ مِنْ آلَةِ الْجَهْلِ - زراعت در زمین هموار می‌روید، نه بر سنگ سخت و چنین است که حکمت، در دل های متواضع جای می‌گیرد نه در دل های متکبر. خداوند متعال، تواضع را وسیله عقل و تکبر را وسیله جهل قرار داده است.» (تحف العقول، ص ۳۹۶)

گفت چشم تنگ دنیا دوست را	یا قناعت پر کند یا خاک گور
مرو در پی هر چه دل خواهدت	که تمکین تن نور دل کاهدت
کند مرد را نفس اماره خوار	اگر هوشمندی عزیزش مدار

عنوان: تا خانه تن فرو نریخته، دل را بیرون ببر

از امام صادق نقل است که: «... كُلُّ قَلْبٍ فِيهِ شِرْكٌ أَوْ شَكٌّ فَهُوَ سَاقِطٌ وَإِنَّمَا أَرَادُوا الزُّهْدَ فِي الدُّنْيَا لِنَفَرَعُ قُلُوبَهُمْ لِلْآخِرَةِ - هر قلبی که در آن شک یا شرک باشد سقوط خواهد کرد و تنها مقصود از زهد در دنیا این است که قلب از دنیا متوجه آخرت شود.»

این دراز و کوتاه اوصاف تن است رفتن ارواح دیگر رفتن است

راوی گوید: عرض کردم: فدایت شوم آن چیزی که دشمنان حق طالب آن هستند چیست فرمود: رغبت و میل به دنیا» (کافی، ج ۲، ص ۱۶)

این جاذبه و میل همان آتش سر پوشیده‌ای است که کافران پس از مرگ در آن اسیر و زندانی هستند، همان‌گونه که در دنیا بودند. «عَلَيْهِمْ نَارٌ مُّؤَصَّدَةٌ»

حضرت امیر (علیه السلام) در تعریف زهد می‌فرماید: «زهد با همه شاخ و برگش میان دو کلمه قرآن است: "لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ؛ تا بر آنچه از دست شما رفته، حسرت نخورید و بر آنچه به شما رسیده، شادمان نشوید (حدید/۲۳)" هر کس بر آنچه از دست داده، اندوهگین نشود و بر آنچه به دست آورده، شاد نشود، هر دو روی زهد را گرفته است». (نهج البلاغه، حکمت ۴۳۹)

تو و طوبی و ما و قامت یار فکر هر کس به قدر همت اوست در روایتی آمده است: «مولای عارفان علی (علیه السلام) جابر بن عبدالله را دید که آهی بر کشید. فرمودند: ای جابر! برای دنیا آه می‌کشی؟ جابر عرض کرد: آری. حضرت فرمودند: ای جابر! لذت‌های دنیا در هفت چیز است: خوردنی، آشامیدنی، پوشیدنی، آمیزشی، سوار شدنی، بوییدنی و شنیدنی. لذیذترین خوردنی عسل است و آن آب دهان حشره‌ای باشد؛ گواراترین آشامیدنی آب است که بر خاک روان است؛ بهترین پوشیدنی ابریشم است و آن از آب دهان کرمی باشد؛ برترین همبستر شدنی زنانند که از زشت‌ترین عضو آنان خواسته می‌شود؛ بهترین سوار شدنی، اسب است و آن کشنده است؛ ارزشمندترین بوییدنی مُشک است و آن خون ناف حیوانی باشد؛ بهترین شنیدنی‌ها غنا و آواز است که آن هم گناه باشد؛ پس آدم خردمند برای چیزهایی با این اوصاف هرگز آه نمی‌کشد. جابر بن عبدالله می‌گوید: به خدا سوگند از آن زمان به بعد هرگز دنیا بر دلم خطور نکرد». (میزان الحکمه، محمد محمدی ری شهری، ح ۶۰۵۸)

نقل شده است که بستر خواب رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) حصیر زبری بود که هر گاه بر روی آن استراحت می‌کردند، آثار تار و پود درشت و خشن حصیر در صورت مبارک آن حضرت نمایان می‌شد. به آن حضرت عرض شد چرا قیصر و کسری باید در چنان آسایشی باشند و شما بر روی چنین حصیر زبری بخوابید تا آنکه تار و پودش در رخسارتان اثر گذارد؟ پیامبر گرامی (صلی الله

علیه و آله) فرمودند: آیا نمی پسندید که دنیای زود گذر برای آنان باشد و سرای جاویدان آخرت برای ما؟ شکی نیست که من از آنان برترم و نزد خدا گرامی تر، لیکن مرا با تعلقات دنیوی کاری نیست زیرا زندگی ما در دنیا به مسافری می ماند که لحظاتی در سایه ی درختی می آرمد و آن گاه که سایه, زایل شد آن مسافر برخاسته، به سوی مقصد خود رهسپار می شود. (تفسیر موضوعی قرآن کریم/ جوادی آملی/ ج ۹ / ص ۳۱۵)

در زمین دیگران خانه مکن	کار خود کن کار بیگانه مکن
کیست بیگانه؟ تن خاکی تو	کز برای اوست غمناکی تو
تا تو تن را تلخ و شیرین می دهی	گوهر جان را نبینی فربهی
گر میان مشک تن را جا شود	وقت مردن گند آن پیدا شود
مشک را بر تن مزین بر دل بمال	مشک چه بود؟ نام پاک ذوالجلال